



معرفی برخی از کتاب های آسمانی:

انجیل = کتابی بود که به حضرت عیسی «علیه السلام» نازل شد و آن به تصریح هاکس در قاموس، لفظ یونانی است به معنی مژده و بشارت بعضی آن را عربی دانسته اند ولی المار عربی بودن این لفظ را انکار کرده است.

آن دوازده بار در قرآن مجید در شش سوره نقل شده است و قرآن در باره انجیل چنین گفته است .

۱- انجیل مانند تورات و قرآن کتاب آسمانی است که بر عیسی «علیه السلام» نازل شده بود [آل عمران:۳]. [آل عمران:۶۵].

۲- در انجیل احکام وجود داشته است [مانده: ۴۷].

۳- در انجیل از آمدن حضرت رسول «صلی الله علیه واله» خبر داده شده بود چنانکه فرموده [اعراف: ۱۵۷]. این مطلب در «حمد» مشروحاً بیان گردید ایضاً به [صف: ۶]. که حکایت قول عیسی «علیه السلام» است.

۴- از دو آیه زیر چند مطلب بدست می آید [مانده: ۴۶-۴۷].

می شود گفت: مراد از «هُدًی» در اول آیه اعتقادات حق و از «نور» احکام و از «هدی» در ذیل آیه موضوعات تقوایی و اخلاقی است که پشت سرش «وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آمده است ایضاً جمله «وَوَلِّحْكُمُ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ فِيهِ» دال بر آن است که انجیل حاوی بعضی از احکام بوده است.

پس باید گفت: اولاً انجیل دارای مقداری احکام و معارف دینی و موعظه بوده است. ثانیاً انجیل وجود تورات و حقانیت آن را تصدیق کرده است. «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» ثالثاً عیسی «علیه السلام» يك انجیل داشته نه چهار انجیل. و چون این چهار انجیل در موقع نزول قرآن وجود داشته اند قرآن با انکار چهار بودن آنها باز تصدیق دارد که مقداری از آنچه به عیسی «علیه السلام» نازل شده در ضمن آن چهار انجیل هست.

و از آیه [آل عمران: ۵۰]. که خطاب به بنی اسرائیل است به دست می آید که بنی اسرائیل با وجود انجیل لازم بود بتوراة عمل کنند که در صورت احلال بعض محرمات لازم بود بقیه را همچنان حرام دانسته و ترك نمایند و از اینجا می شود گفت: که انجیل تنمه و مکمل تورات بوده نه ناسخ آن.

و از آیه [مانده: ۱۴]. روشن می شود که مقداری از انجیل از بین رفته است و آن را فراموش کرده اند و نیز آیه [مانده: ۱۵]. نشان می دهد که مقداری از انجیل را مخفی می کردند زیرا آیات ماقبل نشان می دهد که خطاب «یا أَهْلَ الْكِتَابِ» شامل یهود و نصاری است.

نظری به اناجیل اربعه

گفتیم که قرآن مجید وجود يك انجیل را قبول می کند و اناجیل چهارگانه که فعلاً مورد تصدیق نصاری است از نظر قرآن قابل قبول نیست ولی دراینکه مقداری از کلمات انجیل اصلی در آنها است مورد تایید قرآن مجید می باشد، نصاری انجیل برنابارا تصدیق ندارند و از قدیم خواندن آن را تحریم کرده اند که آن موضوع صلب مسیح، فدایودن او از طرف گناهکاران و خرافات دیگر را از بین می برد و دکان غفران گناه بدست پاپها و غیره را تخته می کند.

اناجیل چهارگانه عبارت اند از: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا.

انجیل متی

هاکس در کتاب قاموس مقدس ذیل لفظ «متی» او را از شاگردان مسیح «علیه السلام» می داند و گوید: زمان تصنیف انجیل او معلوم نیست ولی همه تصدیق دارند که پیش از اناجیل دیگر انتشار یافت برخی بر آنند که در سال ۳۸ میلادی و بعضی بر اینکه مابین سال ۵۰ و ۶۰ تصنیف شد.

ولی در ذیل لفظ «انجیل» می گوید: برای اظهار و بیان آنکه کدام يك از اناجیل زودتر نوشته شده رشته عقاید محکم به اینجا می کشد که انجیل مرقس زودتر از همه نوشته شد و ظن قوی است که استناد او اطلاعات پطرس رسول بود پس از آن متی و لوقا نوشته شدند، متی در نوشتن انجیل خود انجیل مرقس و يك نسخه دیگری از گفته های مسیح را که شاید خودش تهیه کرده بود... منبع اطلاعات خود قرارداد.

هاکس آنگاه می گوید: منکرین مسیح در قدیم الایام می گفتند که اناجیل چون سی سال یا بیشتر بعد از صعود مسیح نوشته شدند دارای صحت و اعتباری نیستند. آنگاه این سخن را رد می کند که: خیلی از محتویات اناجیل ساها قبل از آنکه انجیلی نوشته شود به رشته تحریر در آمده بودند.

راجع به شخصیت متی در ذیل همین کلمه پس از ذکر آنکه شاگردان مسیح و ملازم او بود می گوید پس از عیسی «علیه السلام» از حیات و خدمت وی اطلاعی نداریم به قوی در «کوش» موعظه ی کرده و در آنجا شهید شده است و به قوی در «یهودیه» به خدمت مشغول بود که یهود سنگسارش کردند.

متی خودش در انجیل خودیاب هم بند هم می‌گوید: عیسی مردی را که متی نام داشت دید به باجگاه (یعنی محل وصول عوارض) نشسته به او گفت: از من پیروی کن او در حال برخاسته از عقب عیسی روانه شد.

مرحوم بلاخی در الرحلة المدرسیه به استناد این گفته فرموده: که متی در محل وصول عوارض از طرف یونانیان مأمور وصول عوارض بود که از شغلش دست کشیده پیروی عیسی نمود.

و جدی در دائرةالمعارف ذیل لغت انجیل گفته: انجیل متی قدیمیترین انجیلی است که سی سال پس از عیسی «علیه‌السلام» در اورشلیم به لغت عبری نوشته شده است.

انجیل مرقس

در گذشته از هاکس نقل شد که انجیل مرقس پیش از انجیل متی نوشته شده ولی محققین آن را قبول ندارند، وجدی در دائرةالمعارف می‌گوید: انجیل مرقس در حوالی ۶۶ میلادی در روم بعد از انجیل متی به زبان یونانی نوشته شد.

نام اصلی مرقس یوحنا است که لقبش مرقس بود چنانکه در کتاب اعمال رسولان باب دوازدهم نقل شده هاکس می‌گوید: مرقس خویش و شاگرد بارنابا بود در سفر و عبور از «قبرس» به «پرچه پمفولیه» رفیق و مصاحب پولس و بارنابا بود و از آنجا بدون رضایت پولس آنها را گذاشته به اورشلیم مراجعت نمود.

او پسر مریم نامی است که حواریون در خانه او در اورشلیم جمع می‌شدند و احتمال می‌رود که در آنجا عقائد مسیحیه را از پطرس تعلیم یافته باشد لذا پطرس او را فرزند خطاب می‌کرد... مورخین سلف اتفاق دارند که هر چند مرقس از حواریون نبوده ولی انجیل خود را تحت توجه پطرس تصنیف نمود... (قاموس کتاب مقدس ماده مرقس).

در میزان ج ۳ ص ۳۴۲ از قصص الانبیاء عبدالوهاب نجار نقل کرده که مرقس انجیل خویش را به امر پطرس نوشت و الوهیت مسیح عقیده نداشت.

علی هذا مرقس از شاگردان حضرت عیسی «علیه‌السلام» نبوده است.

انجیل لوقا

لوقانه از حواریون بود و نه عیسی «علیه‌السلام» را دیده بود و نصرانیت را از پولس فراگرفت، پولس در ابتدا یهودی متعصبی بود که نصاری را اذیت می‌کرد و در کارشان اخلال می‌نمود، نگاه به طور بی سابقه تغییر عقیده داد و گفت: در حالت بیهوشی مسیح را مرا لمس کرد و از اسائه ادب نسبت به پیروانش ملامت و منع نمود و من به مسیح ایمان آوردم و مرا مأمور کرد تا در ترویج انجیل بکوشم.

پولس همان است که ارکان مسیحیت فعلی را محکم کرد و گفت: «ایمان به مسیح در نجات انسان کافی است و احتیاج به عمل نیست» و پولس بود که گوشت خوک و میته را بر نصاری حلال کرد و از ختنه و از بسیار چیزها که در تورات بود نمی‌کرد با آنکه تورات مورد تصدیق انجیل بود و جز اشیاء معدودی از محرمات تورات را حلال نکرد.

لوقا انجیل خویش را بعد از مرقس و پس از مرگ پطرس و پولس نوشت و خودش تصریح می‌کند که انجیلش کتاب الهامی نیست زیرا در ابتداء انجیل خطاب ه «تیوفلس» که یکی از اشراف یونان بود چنین می‌گوید: از آنجا که بسیاری از مردم شروع به تألیف کردند راجع به آنچه در نزد ما بود، من نیز چنان مصلحت دیدم که همه را به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز. آنگاه شروع به حکایت می‌کند. رجوع شود به قاموس کتاب مقدس ماده لوقا و پولس و الرحلة المدرسیه ج ۱ ص ۱۸۴ باب احوال پولس و ص

۱۲۸ فصل «من هو لوقا» و انجیل لوقا باب اول و میزان ج ۳ ص ۳۴۲.

انجیل یوحنا

یوحنا در انجیل خود به الوهیت مسیح (نعوذ بالله) بیشتر معترض شده هاکس ذیل لغت «انجیل» می‌نویسد: انجیل یوحنا مطلب الوهیت مسیح را بیش از سائرین معترض شده و مقاومتی را که فریسیان نسبت به مسیح می‌نمودند... و فقره احیاء ایلعادر را به تفصیل مذکور می‌دارد.

در میزان ج ۳ ص ۳۴۳ از قصص الانبیاء عبدالوهاب نجار از «جرجیس‌زدین لبنانی» نقل شده: که چون «شیرینطوس» و «ایسون» و پیروان آنها مسیح را از انسان مخلوق می‌دانستند که وجودش پس از مادرش می‌باشد لذا اسقفهای آسیا و دیگران در سال ۹۶ میلادی نزد یوحنا جمع شده و از وی خواستند که برای آنها انجیلی بنویسد که دیگران نوشته‌اند و در آن الوهیت مسیح را به نوع خاصی بیان دارد یوحنا نتوانست از مسئول آنها سرپیچی کند (تمام شد).

به دین طریق یوحنا در نوشتی الوهیت عیسی «علیه‌السلام» تحت تأثیر دیگران واقع شده است.

به قولی: یوحنا صاحب انجیل از شاگردان عیسی «علیه‌السلام» است در انجیل متی باب چهارم هست که یوحنا و برادرش یعقوب با پدر خویش «زبَدی» دام صیادی خود را اصلاح می‌نمودند، عیسی آن دو را به سوی خویش خواند در حال، کشتی و پدر خویش را رها کرده از پی عیسی روان شدند. این مطلب در انجیل مرقس باب اول نیز نقل گردیده است و در انجیل لوقا باب پنجم گفته که یوحنا و برادرش شریک شمعون پطرس در صید ماهی بودند.

بنابر عقیده دیگران یوحنا یک انجیل را نوشته غیر از یوحنا حواری است مستر هاکس در قاموس خود ذیل ماده یوحنا می‌نویسد: در قرن اخیر بعضی از نقاد این عقیده را پیدا کردند که انجیل یوحنا در اوائل قرن دوم نوشته شده و نیز معتقداند که مؤلف یوحنا رسول نبوده بلکه یوحنا دیگری موسوم به یوحنا شیخ آن را نوشته است آنگاه

گوید: بعضی از مسیحیان حقیقی دارای این عقیده‌اند ولی اکثر نصاری آن را نوشته یوحنا رسول می‌دانند.

کوتاه سخن آنکه انجیل واقعی عیسی «علیه‌السلام» از بین رفته و اناجیل فعلی پس از آن حضرت بعضی بوسیله شاگردان و بعضی بوسیله دیگران نوشته شده و قدیمیترین آنها که انجیل متی باشد چنانکه گفته شد در سال ۳۸ یا بین ۵۰ و ۶۰ میلادی نوشته شده است.

در میزان از کتاب میزان الحق نقل شده که محققین قدیم و جدید مسیحیان عقیده دارند که نسخه اصلی انجیل متی به زبان عبری نوشته شده بود سپس به یونانی و غیره ترجمه شده و اما نسخه اصلی مفقود شده و حال ترجمه و مترجم معلوم نیست (فخرالاسلام نیز در انیس الاعلام چنین گفته است)

هاکس در قاموس ذیل «متی» مطلب را به جایی نمی‌رساند و فقط نقل اختلاف می‌کند و خود متمایل به یونانی بودن اصل آن می‌باشد.

گذشته از اینها گفته‌اند در قرن اول و دوم میلادی انجیل بسیاری نوشته شد که شماره آنها از صد گذشت آنگاه به دستور پاپ داماسیوس انجیل چهارگانه فعلی که موافق با تعلیم کلیسا بود انتخاب و بقیه تحریم شدند (المیزان نقل از تفسیر طنطاوی) از جمله انجیلی که کلیسا تحریم کرد انجیل «برنابا» بود که با عقیده قرآن مجید در باره عیسی تطابق داشت که خواهیم گفت.

احکام اناجیل

اناجیل فعلی به قوانین و احکام توحیی نکرده و مجموع احکام آن چندماده از این قبیل است:

۱- شخص باید به گرفتن يك زن اكتفا کند.

۲- کسیکه همسر خود را طلاق گوید دیگر نباید زن بگیرد.

۳- زن مطلقه نباید شوهر کند.

۴- طلاق جز بعلت زنا جایز نیست.

(قاموس کتاب مقدس ماده طلاق انجیل متی باب ۵ و ۱۹).

انجیل برنابا

انجیل برنابا همان است که پاپ جلاسیوس اول که در سال ۴۹۲ میلادی بر تخت پایی جلوس کرد غیر از اناجیل چهارگانه از جمله خواندن انجیل «برنابا» را تحریم نمود، علت این امر آن بود که انجیل برنابا مخالف تعالیم اناجیل چهارگانه بود و با اغراض سیاسی پایما و صلب مسیح و غفران گناه بوسیله کشیشان جور در نمی‌آمد و قصص مسیح را تا حدی راست بیان کرده و به آمدن رسول خدا «صلی الله علیه و آله» صریحا بشارت داده بود.

هاکس در قاموس خود ذیل «برنابا» با آنکه از او بسیار تمجید کرده گوید: انجیل او را يك نفر مسلمان به زبان ایتالیایی نوشته که برساند کتاب مقدس تحریف یافته است.

هاکس حق دارد که این انجیل را قبول نکند زیرا در صورت قبول کردن باید از اناجیل چهارگانه دست کشیده و مسیحیت کنونی را ترک کند.

انجیل برنابا قرنها ناپدید بود تا در قرن ۱۶ میلادی اسقفی به نام «فرامینیو» يك نسخه از آن را که به زبان ایتالیایی بود در کتابخانه پاپ «اسکوتس» پنجم بدست آورد و در آستین خود پنهان کرد و در فرصتهای مناسب آن را بدقت مطالعه کرد و در پرتو آن به اسلام هدایت یافت و در اوائل قرن ۱۸ میلادی نیز يك نسخه اسپانیولی از این انجیل بدست آمد و پس از آن به توسط دکتر «منکوهوس» به زبان انگلیسی ترجمه شد، در سال ۱۹۰۸ شخصی بنام دکتر خلیل سعادت آن را به زبان عربی ترجمه کرد و در این اواخر علامه معظم حیدرقلی خان سردار کابلی آن را به فارسی ترجمه کردند و آن ترجمه در کرمانشاه به چاپ رسید، پس از انتشار این ترجمه معلوم شد که علت آنکه کشیشان با شدت هر چه تمامتر با این انجیل مبارزه می‌کرده می‌گفتند این است که در آن کتاب مکررا و صریحا به آمدن پیغمبر اسلام بشارت داده شده و بعلاوه تصریح کرده است که عیسی بدار آویخته نشده بلکه یهودای استخریوطی به جای او اشتباها بدار آویخته و کشته شده است بدیهی است که هرگاه این انجیل از ابتدا منتشر می‌شد و به دست مردم می‌رسید، دکان گناه بخشیدن و بهشت فروختن کشیشان را می‌بست و ایشان را از منافع سرشار... محروم و ممنوع می‌ساخت زیرا همه این تشریفات بر اساس مسئله فساد و مصلوب شدن مسیح استوار است و انجیل برنابا این خرافات را از بن انکار کرده است لذا کلیسا این انجیل را غیر قانونی اعلام کرد و پایما در طی پیامهای مؤکد خود مسیحیان را از خواندن آن منع کردند. (فرهنگ قصص قرآن تألیف صدر بلاغی ماده انجیل) ایضا رجوع شود به الرحلة المدرسية جلد اول فصل (احوال برنابا- انجیل برنابا) و نیز مقدمه انجیل برنابا ترجمه آقای مرتضی فهیم که چهار مقدمه بر آن به قلم آقای سید محمود طالقانی و دکتر خلیل سعادت و رشید رضای مصری ناشر عربی انجیل برنابا، و مرتضی فهیم نوشته شده است.

نگارنده گوید: یکی از نکات حساس انجیل برنابا آن است که در فصلهای متعدد به آمدن حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» تصریح می‌کند. و نیز صلب عیسی «علیه السلام» را انکار می‌کند و گوید: خود شاهد جریان بودم که یهودا را به جای عیسی به دار زدند ولی مثلا در فصل ۱۵ دارد که عیسی آب را به شراب تبدیل کرد و به مجلس شراب آمد و نیز یوسف نامی را شوهر مریم می‌نویسد ولی قبل از زناشویی دانست که از غیب حامله است به او دست نزد.

در تفسیر میزان فرموده: بعضی قائلند بر اینکه در تاریخ دو نفر مسیح وجود داشته است: مسیح غیر مصلوب و مسیح مصلوب و فاصله زمانی بین این دو بیشتر از پانصد سال بوده است و تاریخ میلادی که در موقع نوشتن این کتاب می‌باشد ۱۹۷۵ می‌باشد به هیچ يك از دو مسیح تطبیق نمی‌کند بلکه مسیح غیر مصلوب بیشتر از ۲۵۰ سال پیش از این تاریخ زیسته است و در حدود ۶۰ سال زندگی کرده و مسیح مصلوب بیشتر از ۲۹۰ سال بعد از این تاریخ است و در حدود ۳۳ سال زندگی کرده است (المیزان ج ۳ ص ۳۴۵).

هاکس در قاموس خود در ماده مسیح ولادت آن حضرت را چهار سال پیش از تاریخ میلادی گفته است. میلادی فعلی.

تورات = کتابی بود که به صورت الواح بر حضرت موسی بن عمران نازل گردید. و آن غیر از تورات موجود است. خلاصه نظر قرآن را درباره تورات فعلی که در دست یهود است می‌توان در چهار جمله خلاصه کرد.

۱- مقداری از تورات فعلی فعلی همان تورات اصلی است.

۲- قسمت دیگری از بین رفته است.

۳- مقداری بر آن اضافه شده است.

۴- در آن تغییر و تبدیل رخ داده است.

این چهار مسئله فوق را بررسی می‌کنیم.

۱- [آل عمران: ۹۳] آیه شریفه در صدد بیان آنست که طیبات بر بنی اسرائیل در اثر ظلمشان حرام شده و گرنه قبلاً همه حلال بود جز آنچه یعقوب بر خود تحریم کرده بود (و آن گوشت شتر بود که سبب درد خاصره یعقوب می‌شد و آن را بر خود تحریم کرد چنان که از امام صادق «علیه السلام» منقول است) و اینکه می‌گوید: تورات را بیاورید و بخوانید دلیل آنست که این حکم در تورات وجود دارد.

[مانده: ۴۳]، این آیه نیز صریح است که تورات فعلی حکم خدا است. [اعراف: ۱۵۷]، این آیه نیز دال بر شامل بودن تورات فعلی بر تورات اصلی است.

[مانده: ۱۲-۱۳]، جمله «نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ».

با ملاحظه [آل عمران: ۲۳] و در نساء آیه ۴۴ و ۵۱ آمده است دلالت بر آن دارد که مقدار معتناهی از تورات مانده و قسمت معتناهی هم از بین رفته است زیرا حظ و نصیب هر دو به يك معنی است.

۲- اینکه قسمتی مهم از بین رفته است از «اوتوانصیباً مِنَ الْكِتَابِ» روشن گردید.

۳- در سوره بقره ضمن نقل حال یهود آمده [بقره: ۷۸-۷۹].

این آیه روشن می‌کند که علماء یهود چیزهایی می‌نوشتند و آن را به خدا نسبت می‌دادند و عواملشان نیز آنها را باور می‌کردند.

[آل عمران: ۷۸] از این آیه هم روشن می‌شود که چیزهایی از خود ساخته و به کتاب خدا نسبت می‌داده‌اند. و در آینده خواهیم دید: چیزهایی بر تورات افزوده شده است.

۴- درباره ورود تغییر و تبدیل به تورات لازم است به آیاتی که در آنها «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ» و غیره آمده استناد نمود [مانده: ۱۳]، تحریف به معنی میل دادن است و آن مطابق با تغییر و تبدیل است، آیه روشن می‌کند که کلمات خدا را تغییر می‌دادند و به غیر معنای مراد تفسیر می‌نمود. [مانده: ۴۱].

در میزان ذیل آیه ۶ نساء که نظیر همین دو آیه است فرمود: تحریف یا با تغییر مواضع الفاظ و تقدیم و تأخیر و اسقاط و اضافه است چنان که به تورات کنونی نسبت داده می‌شود و یا تفسیر کلمات موسی و سایر پیامبران است به غیر مراد، چنان که بشارت تورات را درباره حضرت رسول «صلى الله عليه وآله وسلم» تأویل کردند و قبلاً نظیر آن را درباره حضرت عیسی کرده بودند و گفتند: آن موعود هنوز نیامده است.

[انعام: ۹۱]، جمله‌های «يَكْتُمُونَ الْحَقَّ» که در چند آیه واقع شده قابل دقت است مثل [بقره: ۶: ۱۴]، کتمان حق و اخفاء مقدار کثیری از کتاب مبین، تغییر و تبدیل است.

نظری به تورات کنونی

در تعقیب آنچه از قرآن مجید استفاده کردیم لازم است نظری به تورات فعلی بکنیم.

تورات فعلی که در دست یهود است مشتمل بر اسفار پنجگانه و صحیفه یوشع و سی و سه کتاب دیگر است اسفار پنجگانه که مربوط به حضرت موسی است عبارتند از:

۱- سفر پیدایش که از اوّل خلقت تا وفات حضرت یوسف در پنجاه باب صحبت شده است.
۲- سفر خروج، مشتمل بر چهل باب از شمارش اسامی فرزندان یعقوب که به مصر آمدند شروع شده و تأسیس احکام یهود در کوه سینا و مواعده خدا با موسی و غیره در آن است.

۳- سفر لاویان شامل بیست و هفت باب از حکم قربانی شروع و درباره مقداری قواعد و حدود صحبت کرده و با کلمه: (این است اوامری که خداوند به موسی برای بنی اسرائیل در کوه سینا امر فرمود) تمام می‌شود.

۴- سفر اعداد دارای سی و شش باب درباره سفرهای بنی اسرائیل و راجع به ورود اردن و کنعان و غیره می‌باشد.

۵- سفر تثبیه، مشتمل بر ۳۴ باب و راجع به شرایع احکام و تذکرات است و با مرگ موسی تمام می‌شود.

فقط این پنج سفر، راجع به تورات موسی است و از بقیه کتب تنها از زبور در قرآن مجید نام برده شده است.

محتویات این پنج سفر مطالبی است که از اغلب آنها در قرآن مجید ذکر و یا به آنها اشاره شده است ولی يك قسمت مطالبی دارد غیر معقول که ساحت خدا و پیامبران از آن به دور است و مطالب دیگری که صریح است بعد از موسی نوشته شده است. و قضایای دیگرش مخلوط و آمیخته با غلطی است که قرآن مجید تصدیق نمی‌کند.

مثلاً در باب سوم از سفر پیدایش آیه هشتم: راه رفتن خدا در بهشت ذکر شده که آدم و زنش خود را از وی پنهان کردند. حال آنکه خداوند جسم نیست «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و در سفر خروج باب ۳۲ ساختن گوساله را به هارون نسبت داده که او بود پس از تأخیر موسی گوساله را ساخت و مردم را به عبادت آن دعوت کردند و در کنار آن قربانگاهی ساختند. با آنکه سازنده گوساله سامری است و سبب این فتنه او بود و هارون پیامبر خدا و جانشین موسی در آن روز بود. با آنکه در باب ۲۸ و ۴۰ همان سفر، خدا هارون را تمجید کرده و درباره او به موسی سفارش می‌کند.

در باب سی و دوم از سفر پیدایش آیه ۲۴ به بعد می‌گوید که خدا با یعقوب کشتی گرفت و نتواست بر یعقوب غلبه کند و گفت: ای یعقوب مرا رها کن. (العیاذ بالله).

در باب نوزدهم سفر پیدایش آیه ۳۰ تا ۳۸ می‌گوید که: دختران لوط با او شراب نوشیدند و با او همبستر و هر دو حامله شدند و هر یک پسری زانید (نعوذ بالله) در باب ۱۸ سفر پیدایش بند ۱ به بعد خدا با دو نفر نزد ابراهیم می‌آیند و ابراهیم می‌خواهد پای خدا را بشوید بالاخره خوراک می‌آورد و خدا با آن دو رفیق خود خوراک می‌خورند (معاذالله)

در کتاب دوّم سوئیل باب یازدهم می‌نویسد: که داود زن اوری را از پشت بام دید که غسل می‌کند داود کسانی فرستاد زن را گرفته و آوردند داود بلافاصله با او همبستر شد و زن حامله گردید و حمل خود را به داود داد. در باب دوازدهم همان کتاب نوشته: ناتان فرستاده خدایش داود آمد و از این کار انتقاد کرد و گفت: خدا می‌گوید به عوض کاری درباره زن اوری کرده‌ای زنان تو را گرفته پیش چشم تو به همسایهات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید تو در پنهان زنا کردی اما من این کار را پیش تمام بنی اسرائیل خواهم نمود (معاذالله)

افسانه‌های دیگری نیز دارد که شمردن آنها وقت زیاد می‌خواهد. خلاصه: از این گونه مطالب غیر معقول در اسفار پنج گانه و غیره زیاد است و می‌شود در این باره به کتاب «الرحلة» تألیف مرحوم بلاغی رجوع نمود. ایضاً در سفر تنبیه باب سی و چهارم وفات موسی نقل شده است و گوید: موسی در آنجا مرد و در آنجا دفن گردید و احدى تا حال قبر او را نشناخته و وقت مرگ صد و بیست سال داشت و بنی اسرائیل سی روز ماتم گرفتند. پیداست که این مطلب بعد از موسی نوشته شده و نمی‌تواند از تورات اصلی باشد و در آیه ۱۰ همان باب هست: پیامبری مثل موسی تا به حال در بنی اسرائیل بر نخاسته که خدا او را روبرو شناخته باشد. مُسَلَّم است که این سخن بعد از فوت موسی است و از تورات وحی شده نیست. از این قبیل مطالب در تورات بسیار است و همه حکایت دارند که اسفار پنج گانه بعد از موسی نوشته شده است. در المیزان ج ۳ ص ۳۳۹ گوید: در فتنه بخت نصر و لشگر کشی او به فلسطین تورات موسی از بین رفت، بعدها کوروش پادشاه ایران بنی اسرائیل را از اسارت نجات داد و مُجاز کرد که از بابل به فلسطین برگردند و معبد خود را بنا کنند، مردی بنام عزیز که هُویتش مجهول است همت گذاشت و اسفار پنج گانه را نوشت و گرنه تورات اصلی در آن روز از بین رفته بود. ولی به هر تقدیر مقداری از تورات اصلی در میان آنها گنجانده شد، لابد بعضی از ألواح آن را یافته و یا از این و آن آموخته بود.

مستر هاکس آمریکائی در قاموس کتاب مقدس زیر لغت عزّ را می‌نویسد: او کاهن و هادی معروف عبرانیان و کاتب ماهر شریعت و شخصی عالم و قادر و امینی بود... او از اردشیر دراز دست امداد و اعانت‌های لازم را گرفت و ۴۵۷ قبل از مسیح به سرکردگی جماعت بزرگی از اسیران به اورشلیم برگشت و عموماً معتقداند... تمامی کتب عهد عتیق را که حال قانون ما می‌باشد جمع آورری و تصحیح فرمود.

این است اقرار مستر هاکس که در تألیف کتابش مدّتها زحمت کشیده است و قول وی در این باره برای ما سَد است. و در مقدمه همان کتاب گوید: کتاب مقدس (تورات فعلی) توسط ۳۹ نفر در مدت هزار و پانصد سال تألیف گشته است.

در فرهنگ قصص قرآن تألیف آقای صدر الدین بلاغی بحث جامعی در این باره آمده و ضمناً می‌نویسد: سرانجام این نتیجه قطعی بدست آمد که تورات کنونی تألیف شخص معینی نیست و اسفار قانونی آن در تاریخ‌ها و زمان‌های مختلف نوشته شده و تاریخ تألیف سفر خروج قرن نهم و تاریخ تألیف سفر تنبیه قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد است و سفر احبار پس از سال ۵۱۶ قبل از میلاد نوشته شده... از این سخن بر می‌آید که حتی اسفار حمسه را هم عزّ را نوشته است.

صُحف :

به ضمّ (ص، ح) جمع صحیفه و آن چیز گسترده است مثل صحیفه صورت گسترده است مثل صحیفه صورت انسان و نیز صحیفه‌ای که در آن می‌نویسد (اغلب). [نجم: ۳۶]، [تکویر: ۱۰]، [اعلی: ۱۸-۱۹]، [بینة: ۲].

مراد از صحف در آیات فوق نامه‌ها و کتب‌های پیامبران و نامه‌های اعمال است. صحف ۸ بار در قرآن آمده. صحائف که جمع دیگر آن می‌باشد در کلام الله به کار نرفته است.

نام کتاب صحف برای حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع) آورده شده است.

زبور :

از قرآن مجید بدست می‌آید که آن نام کتاب داود(ع) است [انبیاء: ۱۰۵]. [نساء: ۱۶۳]. [اسراء: ۵۵]. به قرینه دو آیه بعد می‌شود گفت که مراد از زبور در آیه اول کتاب داود و الف و لام برای عهد است.

در میان کتب تورات کتابی به نام مزامیر یا زبور داود موجود است که جمعاً صد و پنجاه مزمور است و یهود آن را به داود نسبت می‌دهند. ولی ملاحظه مضامین آن نشان می‌دهد که همه‌اش از حضرت داود نیست.

چنانکه محققین گفته‌اند مثلاً نویسنده قاموس کتاب مقدس تحت کلمه «مزامیر» می‌گوید: کتاب مزامیر به پنج قسمت منقسم و در آخر هر قسمتی لفظ آمین مکرر گشته و اغلب بر آند که این لفظ را جمع کنندگان کتاب در آخر هر کتاب افزوده‌اند... خلاصه کتاب اول دارای ۴۱ مزمور است که ۳۷ از آنها منسوب به داود و چهار تا که اول و دوم و دهم و سی و سوم باشد.

به مؤلفان نا معلوم منسوب است.

همچنین است سخن این مؤلف درباره قسمتهای دیگر زبور دانشمند محترم آقای صدر بلاغی نیز در فرهنگ قصص قرآن در این باره بیانی عالی دارد. قرآن مجید درباره زبور بیشتر از آنچه نقل شد مطلبی نگفته است.

قرآن = این لفظ در اصل مصدر است به معنی خواندن. چنانکه در بعضی از آیات معنای مصدری مراد است مثل [قیامة: ۱۸-۱۷]. قرآن در اینجا مصدر است مثل فرقان و رجحان و هر دو ضمیر راجع به وحی اند یعنی در قرآن عجله نکن زیرا جمع کردن آنچه وحی می‌کنیم و خواندن آن برعهده ماست... و چون آن را خواندیم از خواندنش پیروی کن و بخوان.

سپس قرآن علم است به کتاب حاضر که بر حضرت رسول «صلی الله علیه و اله» نازل شده به اعتبار آنکه خواندن است و آن مصدر از برای مفعول (مقرو) است. قرآن کتابی است خواندن باید آن را خواند و در معانی اش دقت و تدبر نمود به نظر نگارنده همان خواندن سبب تسمیه این کتاب عظیم به این نام است. چنانکه خود قرآن به خواندن آن کاملاً اهمیت می‌دهد [مل: ۹۲]. [مزمّل: ۴]. [مزمّل: ۲۰].

بعضی‌ها قرآن را در اصل به معنی جمع گرفته‌اند که اصل قرء به معنی جمع است در اینصورت می‌تواند بگویند که: آن مصدر از برای فاعل است قرآن یعنی جامع حقائق و فرموده‌های الهی. ولی با ملاحظه آنچه گذشت معنای اول مقبولتر بلکه منحصر بفرد است. میزان نیز آن را اختیار کرده است. اوصاف قرآن

خداوند در قرآن اوصافی برای قرآن ذکر می‌کند که مبین مقام شامخ این کتاب الهی است و موقعیت و عظمت آن را به طور واضح متجلی می‌سازد از قبیل:

۱- [بقره: ۲]. ۲- [بقره: ۱۸۵]. ۳- [حجر: ۱]. ۴- [حجر: ۸۷]. ۵- [اسراء: ۹]. ۶- [اسراء: ۸۲].

۷- [یس: ۲]. ۸- [بروج: ۲۱]. ۹- [واقعة: ۷۷]. ۱۰- [فصلت: ۴۲]. ۱۱- [تکویر: ۲۷]. ۱۲- [نحل: ۸۹]. ۱۳- [فصلت: ۴۱].

اینها نمونه‌ای از اوصاف حمیده قرآن مجید است، با توجه به آنما خواهیم دید که این کتاب سبب سعادت هر دو جهان و رشحای از رحمت واسع خدا بر بندگان است. مسلمانان باید در فراگرفتن و عمل به آن آنچه می‌تواند سعی کنند تا سعادت هر دو جهان یابند.

اعجاز قرآن

معنی اعجاز قرآن آن است که بشر از آوردن نظیر آن عاجز و ناتوان است، قرآن از اول نزول پیوسته این مطلب را یادآوری کرده و گوید: بشر از آوردن نظیر من ناتوان است. و اگر عاجز نیست يك سوره مانند مرا بیاورد این حریف طلبی قرآن و آن زبونی اهل سخن و خاصه فصحای عرب دلیل بارز اعجاز آن است.

۱- [اسراء: ۸۸]. بگو اگر انس و جن جمع شوند که نظیر این قرآن را بیاورند نمی‌توانند هر چند با همدیگر همکاری کنند.

۲- [طور: ۳۴].

۳- [بقره: ۲۲-۲۳].

آیه در مقام تعجیز انسان حتی از آوردن يك سوره است و با نفی ابدی می‌گوید «وَلَنْ نَقْعُلُوْا» و هرگز نمی‌توانید آن دلیل است که در آینده نیز این کار امکان نخواهد داشت ایضاً آیه [یونس: ۳۸]. در مقام تعجیز است.

۴- [هود: ۱۳-۱۴]. در اینجا صحبت از آوردن ده سوره است و جمله «أَلَمْ أَنْزِلْ بِعِلْمِ اللَّهِ» روشن می‌کند که خدا علم قرآن سازی را به بشر نداده است.

آیه اول در مقام تعجیز شامل يك آیه هم می‌شود زیرا کلمه قرآن به همه قرآن و به ابغاض آن اطلاق می‌شود، و آیه اول از آیات مکی است، آنوقت همه قرآن نازل نشده بود. ولی باز فرموده «هَذَا الْقُرْآن» با وجود این به نظر نگارنده منظور قرآن از مبارزه طلبی مجموع قرآن یا چند سوره و یا يك سوره یا چند آیه است نه نسبت به فرد آیات مثل «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ» مثلاً و در قرآن «فَأْتُوا بِآيَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» نیامده است.

وجوه اعجاز قرآن

درباره جهات اعجاز قرآن که اجتماع آنها بشر را از آوردن مثل آن عاجز کرده در المنار وجوه زیر را نقل می‌کند:

۱- اشتمال قرآن بر نظم و وزن عجیب و اسلوبی که غیر از اسلوب بلغاء و فصاحت اسلوبی که در آن زمان معمول نبود و کاملاً بدیع و بی سابقه است.

۲- بلاغت قرآن که بلاغت و فصاحت سخن سرایان هیچ وقت به بلاغت آن نرسید واحدی از اهل بیان در این مطلب شک نکردند. (قرآن با بلاغتی القاء مطلب می‌کند که دیگران از القاء مطلب با آن بیان عاجز اند).

۳- اشتمال قرآن بر اخبار غیبی نسبت به گذشتگان و نسبت به آینده. مثل خبر از غلبه روم بر فارس که بعداً تحقق یافت اخبار از وضع و آینده منافقان که مو به مو جای خویش را می‌گرفت.

۴- سلامت قرآن از اختلاف و تعارض و تناقض در طول مدت ۲۳ سال. [نساء: ۸۲]. (درباره این مطلب توضیح بیشتری خواهیم داد).

۵- اشتغال قرآن بر علوم الهیه و عقائد دینی، و احکام و فضائل و اخلاق و قواعد سیاسی و مدنی.

۶- اینکه هیچ يك از گفته‌های قرآن قابل نقض و ابطال نیست و هرچه گفته همیشه حق و صدق بوده و خواهد بود.

۷- در قرآن مسائلی مطرح و تحقیق شده که بر بشر آن روز مجهول بود مثل «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ - أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا - ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ - وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» و امثال اینها (المنار ذیل آیه ۲۳ بقره به اختصار).

در المیزان از وجوه گذشته وجه دوم، سوم، چهارم، و پنجم را به طور مشروح ذکر و بررسی می‌کند و وجه دیگری می‌افزاید و آن اینکه آوردن چنین قرآنی از کسی که درس نخوانده و معلم ندیده غیر ممکن است. مرحوم مجلسی در بحار ج ۱۷ صفحه ۱۵۹ به بعد اقوال را در این باره به طور مبسوط جمع کرده است

ناگفته نماند: خلاصه آنچه تا اینجا در وجه اعجاز گفته شد این است که قرآن مجموعاً معجزه است و بشر از آوردن مثل آن ناتوان می‌باشد، این از هر جهت قابل قبول است زیرا با ملاحظه و جوهی که مجملاً نقل شد آوردن نظیر قرآن از بشر ساخته نیست.

ولی قرآن همانطور که نسبت به تمام آن اعجاز است و مبارزطلبی کرده نسبت به ده سوره (بعضر سور) و حتی به يك سوره نیز مبارزطلبی کرده است «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» اما و جوهی که از المنار و المیزان نقل شد همه را در سوره کوثر مثلاً نمی‌توان یافت با آنکه این سوره هم معجزه است.

با استفاده از خود قرآن می‌شود گفت وجوه عمده اعجاز دو چیز است یکی ترکیب آنگونه الفاظ با حفظ آنگونه معانی. دیگر عدم وجود اختلاف در آن. اینک این دو وجه را بررسی می‌کنیم:

۱- ما در آوردن نظیر قرآن اگر نظم و اسلوب الفاظ را در نظر بگیریم و بخواهیم الفاظی در نظم و ترتیب قرآن بسازیم معانی از دست خواهد رفت یعنی معانی خیلی سبک و خنده آور خواهد شد و اگر معانی خوب را در نظر بگیریم الفاظ را در اسلوب قرآن نتوانیم جمع کرد.

مثلاً از مسیلمه کذاب لعنه الله در تاریخ کامل ج ۲ ص ۲۴۴ و سفینه البحار نقل شده که در مقابله با سوره مسلمات و ذاریات گفت: «و المیدیات زرعاً و لخاصدات حصداً و الذاریات قحماً و الطاحنات طحناً و الخابرات خبزاً و الثاردات ثرداً و اللاقمات لقمماً...»

این فرومایه به تقلید از سبک قرآن الفاظی چند قالب زده ولی معنی آنها چنین درآمده: قسم به آشکارکنندگان کشت، قسم به دروگران، قسم به پاشندگان گندم، قسم به آرد کنندگان، قسم به نانواها، قسم به آبگوشت پزان، قسم به آنانکه لقمه بر دهان می‌گذارند...

در تنظیم الفاظ آنچه قدرت داشته به کار برده ولی ملاحظه می‌شود که معانی چقدر مضحک و سند رسوائی گوینده است و همه کارهای بالا را به زنان مختص کرده است.

این راجع به الفاظ و اگر معانی خوب در نظر گرفته شود قهراً الفاظ در اسلوب قرآن جمع نخواهد شد ظاهراً روی این حساب است که فرموده: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» یعنی حتی يك سوره کوچک مثل سوره کوثر هم قدرت آوردن ندارد و با جمله «وَأَنْ تَفْعَلُوا» روشن می‌کند که این کار از بشر ساخته نیست و نخواهد بود و با جمله «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» بیان می‌کند که این زائیده علم خداست و شما علم آن را ندارید «وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا».

از اینجاست که نگارنده احتمال می‌دهم نظر قرآن در تعجیز بیشتر به اسلوب کلام با حفظ معانی صحیح و حقیقی آن است گرچه وجوه نقل شده از المنار و المیزان نیز کاملاً واقعی و مقبول است، ولی چنانکه گفته شد آن وجوه راجع به مجموع قرآن است نه هر سوره.

۲- [نساء: ۸۲]. این آیه راجع به مجموع قرآن و در عین حال قابل دقت است، توضیح اینکه بشر از اول ادراک تا آخر عمرش در يك حال، يك عقیده و یسک رای نمی‌ماند نظر او نسبت به دوران عمر و نسبت به پیشامدها تغییر می‌یابد، بزرگان عالم و سیاستمداران دنیا را می‌بینیم که هر چند روز یا چند ماه یا لاقبل چند سال در عقاید و تصمیمات خویش تجدید نظر می‌کنند و آنچه دیروز حق و مطابق واقع می‌دیدند امروز تحطنه می‌کنند و بر آن خط بطلان می‌کشند، فهو نخست وزیر متسوفی هندوستان نامه‌های متعددی به دخترش نوشت روزی که خواستند آنها را به صورت کتاب به نام نگاهی به تاریخ جهان چاپ کنند راضی شد و گفت: ولی اگر امروز آنها را می‌نوشتم طور دیگر می‌نوشتم ولی من دیگر آن فرصت را ندارم.

کسی اگر کتابی بنویسد و بیست سال بعد بخواند آن کتاب را بار دیگر بنویسد و چاپ کند ناممکن است تغییری در آن ندهد و بگوید همانطور که بیست سال قبل نوشته‌ام احتیاج به تجدید نظر ندارد، همینطور است هر فرد فرد بشر نسبت به کارها و افکار خویش در دوران زندگی پس بشر نمی‌تواند از خود رویه‌هایی راجع به همه شئون زندگی و غیره ایجاد کرده و تا آخر عمر در آنها ثابت و یکنواخت بماند حتماً مقدار کثیری از آنها و یا همه آنها را تغییر خواهد داد، حال اگر بشری پیدا شد و در عرض ۲۳ سال عقاندی و روشهایی نسبت به همه شئون زندگی اظهار کرد و تا پای جان از آنها دفاع نمود و از هیچ يك هم در آن مدت برنگشت خواهیم دانست که آنها از خودش نیست و گرنه بشر چنین ساخته نشده است. «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

وجه دیگر

کتابهایی که در دنیا نوشته می‌شود از حیث مطالب سبک بخصوصی دارند مثلاً آنکه در جغرافیا نوشته می‌شود از اول تا آخر جغرافیا است و آنچه در تاریخ نوشته می‌شود هم‌هاش تاریخ است و اگر مثلاً در دو رشته باشد در دو بخش جداگانه نوشته می‌شود. ولی قرآن طوری نازل شده که آمیخته است در يك آیه و يك سوره می‌بینی هم مطلب علمی است هم اشاره به معاد، هم فضیلت اخلاقی و هم تهدید ظالمان و غیره و آوردن چنین کتابی با این طرز از طاقت بشر خارج است «فَأْتُوا بِسُورَةٍ» با اطلاقش به این حقیقت نیز شامل می‌باشد.

عدم تحریف در قرآن

این مسئله که در قرآن تحریف هست یا نیست به اختلاف قرائت‌ها و اختلاف بعضی از کلمات و حرکات راجع نمی‌باشد که چنین چیزهایی هست و ضروری به قرآن مجید ندارد، موضوع عمده در این باره دو چیز است:

۱- آیا در قرآن فعلی مطالب اضافه هست و مقداری از آن از کلام خداوند نیست بلکه بر آن اضافه شده است یا نه؟

۲- آیا در قرآن فعلی نقیصه هست و مقداری از آن از بین رفته و آنچه در دست ماست قسمتی از قرآن اصلی است یا نه؟

تحریف به معنای اول به اجماع مسلمین باطل بلکه بطلانش ضروری است و قرآن فعلی هم‌اشار کلام خداست بدون شبهه. در مقدمه مجمع البیان در فن پنجم فرموده به اجماع مسلمین در قرآن زیادت نیست، در میزان ج ۱۲ ص ۱۱۱ فرموده: بر نفی زیادت با اجماع استدلال کرده‌اند، در البیان فرموده تحریف به معنی زیادت به اجماع مسلمین باطل بلکه بطلانش به ضرورت ثابت است.

اما تحریف به معنای دوم (وجود نقیصه در قرآن) متسالم علیه میان مسلمین آن است که اینگونه تحریف در قرآن نیست و این قول حق است و دلالتش بعداً نقل خواهد شد.

در البیان ص ۲۱۸ می‌گوید: معروف میان مسلمانان عدم وقوع تحریف در قرآن است و اینکه قرآن موجود در دست ما همه قرآن است که بر پیغمبر «صلی الله علیه و آله» نازل شده، بسیاری از بزرگان بر این عقیده تصریح کرده‌اند از جمله صدوق محمد بن بابویه که قول به عدم تحریف را از معتقدات امامیه شمرده از جمله شیخ طوسی در اول تفسیر «تبیان» و آن را از استادش علم الهدی با استدلال قاطع نقل می‌کند، هکذا مفسر شهر طبرسی در مقدمه مجمع البیان، ایضاً شیخ جعفر کاشف الغطاء در بحث قرآن از کتاب «کشف الغطاء» و نیز علامه شهشهانی در بحث قرآن از کتاب «عروة وثقی» و نیز قول به عدم تحریف را به جمهور مجتهدین نسبت داده، از جمله محدث کاشانی در دو کتابش (وافی ج ۵ ص ۲۷۴ و علم الیقین ص ۱۳۰) همچنین علامه شیخ محمدجواد بلاغی در مقدمه تفسیر «آلاء الرحمن».

نگارنده گوید: اگر در اقوال بزرگان اهل تفسیر و غیره تفحص کنیم کمتر کسی خواهیم یافت که قائل به تحریف به معنی نقیصه باشند مگر بعضی از آنانکه خیلی سطحی و ساده‌اند ولی دانشمندان بزرگ اسلامی که عده‌ای از آنها نام برده شد و بزرگانی همچون علامه طباطبائی در میزان و غیره و علامه خوئی در «البیان» و نویسندگانی امثال فرید وجدی در دائرةالمعارف و غیره و غیره به جنگ اینگونه اشخاص نادر شتافته‌اند البته با دلایل قاطع که نقل خواهد شد.

عده‌ای از محدثین شیعه و جمعی از محدثان اهل سنت قائل شده‌اند که در قرآن تحریف وجود دارد و مقداری از آن حذف شده است، در مقدمه مجمع این قول را به جمعی از علماء شیعه و عده‌ای از حشویه اهل سنت نسبت داده است، حشویه چنانکه در دائرةالمعارف وجدی است گروهی از معتزله هستند که به ظواهر قرآن تمسک کرده و قائل به جسم بودن خداوند. منسوبند به حشو یعنی مردمان ردیل.

دلایل عدم تحریف

دلیل قائلین به وجود تحریف روایاتی است که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده که نقل و رد آنها در این کتاب مهم نیست طالبان تفصیل به کتب مفصل رجوع کنند از جمله میزان ج ۱۲ ص ۱۰۶ به بعد و البیان آیه‌الله خوئی فصل «صیانة القرآن من التحریف» ولی مقداری از دلایل عدم تحریف به قرار زیر است:

۱- [حجر: ۹]. مراد از «الذکر» قرآن است و چند آیه قبل فرموده: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ أَتَىٰ لَكَ لَمَجْنُونٌ». در این آیه خداوند با قاطعیت تمام فرموده: قرآن را ما نازل کرده‌ایم و ما حتماً حافظ و نگهدارنده آن هستیم با دو تأکید «ن» و «لام» پس مطمئناً خداوند آن را از نقصان و زیادت و از هر جهت دیگر محفوظ خواهد داشت. بعضی احتمال داده‌اند که ضمیر «له» به حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» راجع است ولی این قول بر خلاف ظاهر است و هر کس در آیه دقت کند یقین خواهد کرد که مراد از «لَهُ لِحَافِظُونَ» حفظ قرآن و «له» بر قرآن راجع است.

۲- [فصلت: ۴۲-۴۱]. مراد از «بَيْنَ يَدَيْهِ» زمان نزول و از «مِنْ خَلْفِهِ» زمان بعد است یعنی او کتاب با عزتی است که نه حالا و نه در آینده باطل را بر آن راه ندارد تا به واسطه زیادت و یا نقصان و یا به هر شکل دیگری بر آن راه یافته و از حجیت بیاندازد.

این قولی است قطعی که خداوند قرآن را از راه یافتن باطل برکنار کرده است و اگر نقصی در آن راه یابد بر خلاف آن خواهد بود.

۳- حدیث ثقلین که فریقین به طور متواتر از رسول «صلی الله علیه و آله» نقل کرده‌اند فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» من در میان شما دو چیز مهم و گرانبه‌تر می‌گذارم کتاب خدا و عترم که اهل بیت من‌اند هر گاه به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید بود آن دو هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض پیش من آیند.

این حدیث وجوب تمسک به قرآن را ایجاب می‌کند باید قرآن تحریف نشده باشد وگرنه تمسک به کتاب محرف معنایی ندارد و از ضلالت باز نمی‌دارد، جمله «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا» معین می‌کند که کتاب و اهل بیت تا قیامت باقی است پس تا قیامت باید اهل بیت و کتاب باشند و از هم جدا نشوند ولی بودن یکی از اهل بیت همواره ضروری نیست مخصوصاً در زمان غیبت بلکه بودن احادیث آنها و بودن مجتهدین که حافظ و راوی احادیث اند کافی است و تمسک به اهل بیت محقق می‌شود ولی تمسک به قرآن میسر نیست مگر به وصول قرآن، بدین طریق می‌دانیم که قرآن دست نخورده میان ما موجود است و زیادت و نقصان در آن نیست.

هکذا سایر روایات که در بیان صحت و سقم اخبار تطبیق آنها را با قرآن لازم دانسته است، ایضاً روایاتی که می‌گویند امامان علیهم السلام در استفاده از احکام و غیره بر قرآن موجود استناد کرده‌اند.

در آینده خواهیم گفت: قرآنیکه امیرالمومنین «علیه السلام» نوشته فرقتش با قرآن فعلی فقط در ترتیب سوره‌ها است، در البیان می‌گوید: این هم باطل است که بگوئیم قرآن در نزد امام غائب «علیه السلام» محفوظ و موجود است زیرا وجود واقعی آن در تمسک امت کافی نیست .

۴- از جمله براهین که اقامه کرده‌اند این است: قرآن مجید اوصافی برای خود بیان می‌دارد که آن اوصاف در قرآن فعلی وجود دارد مثلاً می‌گوید: [اسراء: ۹]. قرآن مردم را به استوارترین راه هدایت می‌کند. قرآن برای مومنان شفاست و کافران را جز خسران نیافزاید [اسراء: ۸۲]. اگر جن و انس جمع شوند قدرت آوردن چنین قرآنی را ندارند [اسراء: ۸۸]. قرآن به بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف دارند حکایت می‌کند [مغل: ۷۶]. قرآن به تمام مردم هادی و راهنماست [بقره: ۱۸۵]. قرآن هدایت برای متقین است [بقره: ۲]. آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا در قلوبشان قفل‌هایی است [محمد: ۲۴]. از خداوند برای شما نور و کتاب روشن آمده است [مانده: ۱۵]. و صدها نظیر این آیات در مطالب دنیا و آخرت .

ما آنگاه که در قرآن موجود دقت می‌کنیم تمام این اوصاف را در آن می‌یابیم و در نتیجه می‌دانیم که از قرآن کم نشده است.

۵- فریدو جدی در دائرةالمعارف اهتمام مسلمین را در حفظ و تألیف و تعلیم قرآن دلیل عدم تحریف آن دانسته و گوید اهتمامیکه مسلمین بر قرآن داشتند احتمال نقصان آن را از میان بر می‌دارد. این همان دلیل متقنی است که مرحوم علم الهدی (بنابر آنچه در مقدمه مجمع البیان است) بدان تمسک جسته و فرماید: علم به صحت قرآن مانند علم به وجود شهرها و وقایع بزرگ... است... علماء مسلمین در حفظ و حمایت آن کوشیده‌اند... چطور ممکن است که با آن عنایت صادق و ضبط شدید تغییری یا نقصانی در آن راه یابد (مختصر آنچه دو دانشمند فوق گفته‌اند) علامه طباطبایی در کتاب «قرآن در اسلام» ص ۱۱۵ در این زمینه فرموده: آیات قرآنی در دست عامه مسلمانان بود و برای نگهداری آنچه داشتند کمال جدیت را به خرج می‌دادند علاوه بر آن گروه زیادی از صحابه و تابعین قاری قرآن بودند که کاری جز آن نداشتند و جمع آوری قرآن در يك مصحف جلو چشم همه انجام می‌گرفت و همگان مصحفی را که آماده نموده در دسترسشان گذاشتند پذیرفتند و نسخه‌هایی از آن برداشتند و رد و اعتراض نکردند... علی «علیه السلام» با اینکه خودش... قرآن مجید را به ترتیب نزول جمع آوری کرده بود و به جماعت نشان داده بود... مصحف دائر را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود دم از خلاف نزد.

کاتبان وحی

ابوعبدالله زنجانی در تاریخ قرآن می‌نویسد: مورخین عرب همه اتفاق دارند بر اینکه خط بواسطه حرب بن امیه بن عبدشمس به مکه داخل شده و آن را این شخص در سفرهایی که نموده از چند تن فراگرفته بود که از آن جمله بشر بن عبدالمطلب برادر اکیدر صاحب دومة الجندل بوده. بشر با حرب بن امیه در مکه حضور یافته و دختر او صهبا را به زنی گرفت و به جمعی از اهل مکه خط آموخت و از دنیا رفت.

جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۱ ص ۲۲۷ آنچه مرحوم زنجانی در باره بشر بن عبدالمطلب گفته نقل می‌کند بعد می‌گوید: پس عده‌ای کثیر از قریش در وقت ظهور اسلام نوشتن بلد بودند... اسلام آمد در حالیکه خط در حجاز معروف ولی غیرشایع بود و آن وقت در مکه فقط در حدود ۱۴ نفر نوشتن بلد بودند که عبارت بودند از علی بن ابیطالب، عمر بن خطاب، طلحة بن عبیدالله، عثمان بن سعید، ابان بن سعید، یزید بن ابی سفیان، حاطب بن عمرو، علاء بن حضرمی، ابوسلمة بن عبدالاشهل، عبدالله بن ابی سعد بن ابی سرح، حویطب بن عبدالعزی، ابوسفیان، معاویه، وجیه بن صلت.

فریدو جدی در دائرة المعارف ماده «خط» می‌گوید: خط تا نزدیکیهای ظهور اسلام در میان عرب حجاز نبود... بعضی از آنها به عراق یا شام سفر کرده و خط نبطی و عبری و سریانی رایج‌گرفتند و کلام عربی را با آنها نوشتند، پس از آمدن اسلام از خط نبطی خط نسخ و از سریانی خط کوفی به وجود آمد، و جدی آنگاه به جریان بشر بن عبدالمطلب که گذشت اشاره کرده و گوید: وقت آمدن اسلام نوشتن را در عرب جز ۱۴ نفر (بضعة عشر) نمی‌دانستند از جمله علی بن ابیطالب، عمر، عثمان، ابوسفیان، معاویه، طلحة و دیگران بودند.

ابوعبدالله زنجانی در تاریخ قرآن ص ۴۴ ترجمه سحاب عدد نویسندگان وحی را که با خط نسخ معمول آن زمان در مکه و مدینه قرآن را به محض نزول می‌نوشتند چهل و سه نفر ذکر کرده و ۲۹ نفر از مشهوران آنها را نام برده از آن جمله علی بن ابیطالب «علیه السلام» زید بن ثابت، زبیر بن عوام، عبدالله بن ارقم، عبدالله بن رواحه، ابی بن کعب ثابت بن قیس، ابوسفیان، معاویه، خالد بن ولید و عمرو بن عاص است.

ناگفته نماند خالد بن ولید و عمرو بن عاص در سال هفتم هجرت شش ماه به فتح مکه مانده اسلام آوردند معاویه و پدرش ابوسفیان پس از فتح مکه به اسلام داخل شدند، اینان تا قدرت داشتند با اسلام جنگیدند و آنگاه که صیت و غلبه اسلام را دیدند به آن روی آوردند و آن وقت فقط در حدود دو سال از عمر رسول خدا «صلی الله علیه واله» مانده بود، من احتمال نزدیک به یقین دارم که این روسیاهان که همواره نان را به قیمت روز می‌خوردند برای اینکه برای خود در میان مسلمانان جا باز کنند چند آیه یا سوره را نوشته و خود را کاتب وحی قلمداد کردند یعنی رسول خدا «صلی الله علیه واله» ما را هم به حساب گرفته است و گونه اعتبار آنها کمتر از آن بود که آن حضرت کتابت وحی را به ایشان محول کند و انگهی آنوقت در حدود نود درصد قرآن نازل شده بود به نظر بعضی: معاویه فقط بعضی از نامه‌های آن حضرت را نوشته است.

در تاریخ قرآن آمده: از این نویسندگان دو نفر بیشتر ملازمت حضور و نوشتن قرآن را داشتند که آن دو علی بن ابیطالب «علیه السلام» و زید بن ثابت بود.

جرجی زیدان می‌گوید: در عهد رسول خدا از همه بیشتر علی بن ابیطالب، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء معاذ بن جبل، ثابت بن زید و ابی بن کعب... به تدوین قرآن عنایت داشتند (تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۱ ص ۲۲۵) او این مطلب را در تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۸۳ ترجمه جواهر کلام نیز گفته است .

قرآن روی چه چیز نوشته می‌شد

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام می‌نویسد: قلم را از نی می‌ساختند و مرکب را که مداد می‌گفتند از گرد ذغال و یا گرد سیاه دیگری تهیه کرده مایع لزجی مثل صمغ و مانند آن به آن می‌افزودند. اما کاغذ اعراب در ابتداء پوست بود که آن را رق می‌گفتند گاه هم روی پارچه می‌نوشتند و مشهورترین آن، پارچه بافت مصر بنام قباطی بود و معلقات سبع پیش از اسلام بر روی همان پارچه یا پوست به دست نمی‌آوردند روی چوب یا استخوان یا سنگ یا سفال و مانند آن می‌نوشتند در ج ۳ ص ۸۳ همان کتاب هست: هر آیه و سوره که نازل می‌شد آن را کاتبان وحی روی تکه‌های پوست یا استخوانهای پهن مانند کتف و دنده‌ها یا روی لیف خرما و یا روی سنگهای پهن سفید می‌نوشتند، در تاریخ قرآن ص ۴۷ پارچه و حریر را اضافه کرده و گوید آنها را صحف می‌گفتند، و یک کتاب از این گونه صحف برای پیغمبر نوشته و به او دادند که حضرت آنها را در خانه خود می‌گذاشت.

از این نقل معلوم می‌شود که نویسندگان وحی يك نسخه هم به حضرت رسول «صلی الله علیه واله» می‌داده‌اند و آن حضرت آنها را جمع می‌کرده است «و اقی ج ۵ ص ۲۷۴ در آخر کتاب صلوة از امام صادق «علیه السلام» نقل کرده که رسول خدا «صلی الله علیه واله» (در هنگام فوت) فرمود: یا علی قرآن در پشت سر خوابگاه من در صحیفه‌ها و حریر و قرطاسهاست آنها را جمع کنید و نگذارید قرآن ضایع شود چنانکه یهود تورات را ضایع کردند علی «علیه السلام» قرآن را در پارچه‌های زرد نوشت و درخانه‌اش به اتمام رسانید و فرمود تا قرآن را جمع نکنم عبا به دوشم نخواهم انداخت گاهی شخصی می‌خواست دم در آن حضرت را ملاقات کند بدون عبا می‌آمد تا قرآن را جمع نمود...

جمع قرآن در يك مصحف

در زمان پیغمبر اکرم «صلی الله علیه واله» بعضی از صحابه تمام قرآن را جمع کرده و بعضی مقداری از آن را جمع و بعد از وفات آن حضرت تألیف نمودند. محمد بن اسحق در فهرست می‌گوید جمع کنندگان قرآن در دوره رسول اکرم «صلی الله علیه واله» عبارت بودند از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، سعد بن عبید، ابوالدرداء، معاذ بن جبل بن اوس، ثابت بن زیدین نعمان، ابی بن کعب، و زیدین ثابت. در تاریخ قرآن بعد از نقل این سخن چند روایت از بخاری و اتقان سیوطی و از بیهقی و مناقب خوارزمی و غیره در این زمینه نقل کرده است.

ناگفته نماند: آنچه نباید تردید کرد این است که در زمان رسول خدا «صلی الله علیه واله» قرآن بدانگونه که گفته شد جمع گردید و حتی يك نسخه از آن در منزل آن حضرت بود که به علی «علیه السلام» سفارش آن را کرد، قطع نظر از حافظان قرآن که آنها را قراء می‌گفتند و از آن گروه بود که چهل یا هفتاد نفر در واقعه بئر معونه یکجا شهید شدند.

در مجمع البیان از سید مرتضی علم الهدی نقل می‌کند: قرآن در عهد رسول خدا «صلی الله علیه واله» به صورتیکه امروز هست تألیف شده بود به دلیل آنکه: قرآن در آن روز درس خوانده می‌شد و هم‌ايش را حفظ می‌کردند و آن را به رسول خدا نشان می‌دادند و بر وی می‌خواندند و عده‌ای مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و دیگران آن را چندین بار بر پیغمبر خواندند (مجمع ج ۱ ص ۱۵).

در تاریخ قرآن آمده: آمدی در کتاب الافکار الابدکار می‌نویسد: قرآهای مشهور در دوره صحابه قرائت و بر پیغمبر عرض شده بود و مصحف عثمان بن عفان آخرین قرآن است که بر حضرت عرض شد... پیغمبر جمعی از قراء را برای یاد دادن قرآن به مدینه فرستاد بخاری به اسناد از براء روایت کرده که گفت: اول کسی که از یاران پیغمبر پیش ما آمد مصعب بن عمرو این ام مکتوم بود آنها آمده شروع کردند که قرآن را به ما یاد بدهند پس از آن عمار و بلال آمدند، و فقیکه پیغمبر مکه را فتح نمود معاذ بن جبل را برای تعلیم قرآن در آنجا گذاشت (تاریخ قرآن ص ۴۲ ترجمه سبحان).

نگارنده گوید: در اینکه رسول خدا «صلی الله علیه واله» در کار تدوین و تعلیم قرآن دقت می‌فرمودند شکی نیست و نمایندگان که برای تعلیم قرآن اعزام و منصوب می‌شدند هر يك آنچه از قرآن تا آن وقت نازل شده بود و یا مقداری از آن را می‌دانستند ولی ظاهراً جمع همه قرآن در يك پارچه و یا پوستها به صورت کتاب بعد از رحلت آن حضرت صورت گرفته و پیش از آن به صورت الواح و صحف در نزد کاتبان وحی و يك نسخه هم نزد خود آن حضرت بود.

قرآن پس از رحلت

پس از رحلت آن حضرت اولین کسی که به انزوا پرداخته قرآن را به ترتیب نزول در يك مصحف جمع آوری کرد علی بن ابیطالب «علیه السلام» بود و هنوز شش ماه از رحلت نگذشته بود که از نوشتن آن فراغت یافت.

این مطلب در گذشته از وافی نقل گردید و در تاریخ قرآن از اتقان سیوطی و شرح کافی ملاحظه قزوینی و در کتاب قرآن در اسلام از اتقان و مصحف سجستانی نقل شده است ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه در حالات علی «علیه السلام» گوید: «وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ».

پس از یکسال و خرده‌ای که از رحلت می‌گذشت جنگ بمامه اتفاق افتاد که در آن هزارو دویست نفر از مسلمین از جمله هفتصد تن از قراء قرآن کشته شدند در کتاب «قرآن در اسلام» عده آنها را هفتاد تن نقل کرده ولی جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة العربیه و تاریخ تمدن اسلام آنها را هفتصد نفر از مجموع ۱۲۰۰ تن نقل کرده است.

به هر حال مقام خلافت از کشته شدن قراء به وحشت افتاده به فکر جمع قرآن افتاد زیدین ثابت را مأمور این کار کردند که عده‌ای از صحابه تحت تصدی او سور و آیات قرآن را از الواح و شاخه‌های نخله خرما و قطعات سفید سنگها و از آنچه در خانه پیغمبر اکرم «صلی الله علیه واله» و در نزد صحابه بود جمع کرده و در يك

مصحف قرار دادند. جرجی زیدان در دو کتاب فوق و ابن اثیر در تاریخ کامل وقایع سال ۳۰ هجری گوید آن نسخه نزد ابوبکر بود پس از وی به عمر رسید و پس از عمر دخترش حفصه آن را نزد خود نگاه داشت ولی در «قرآن در اسلام ص ۱۱۴» فرموده: نسخه هایی از آن به اطراف و اکناف فرستاده شد.

در خلافت عثمان بن عفان به وی خبر دادند که مردم قرآن را با قرائتهای مختلف می خوانند و با همان اختلاف استساخ می کنند اهل دمشق و حصص از مقداد، اهل کوفه از عبدالله مسعود و دیگران از دیگران قرائتهای خویش را نقل می کنند حدیقه بن یمان که در جنگ ارمینیه و آذربایجان شرکت کرده بود دید میان مسلمین اختلاف قراآت زیاد شده چون به مدینه برگشت دستگاه خلافت را از این خطر مطلع ساخت.

خلیفه دستور داد قرآنی را که به دستور ابوبکر نوشته بودند و نزد حفصه دختر عمر بود به امانت گرفتند پنج نفر از قراء را که یکی زیدبن ثابت بود مأموریت داد تا نسخه هایی از آن بردارند تا اصل سایر نسخهها قرار گیرد، چندین نسخه از روی آن نوشته شد، یکی در مدینه ماند، یکی را به مکه، یکی را به شام، یکی را به کوفه، یکی را به بصره و به قولی یکی را به یمن و یکی را به بحرین فرستادند و این نسخهها را مصحف امام می خواندند که اصل سایر نسخهها بود آنگاه عثمان دستور داد سایر قراآنها را که به دست مردم در ولایات بود جمع آوری کرده و هرچه به مدینه رسید سوزاندند.

در تاریخ قرآن هست: عثمان مصحف عبدالله بن مسعود و سالم مولی ابی حدیفه را گرفت و به آب شست و نیز نقل می کند که ۱۲ نفر از صحابه در مجلس مشورت این کار شرکت داشته اند و نیز نقل می کند که ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و سالم با این کار مخالفت کردند ولی عثمان به رأی علی بن ابیطالب «علیه السلام» این کار را کرد.

نگارنده گوید: در تاریخ کامل ضمن حوادث سال ۳۰ هجری نقل شده: چون امیرالمومنین «علیه السلام» در زمان خلافت وارد کوفه شد مردی برخاست و از عثمان انتقاد کرد که مردم را بر یک مصحف و ادار کرد امام «علیه السلام» صداد: ساکت شو و در حضور ما و با رأی ما آن کار کرد اگر به جای عثمان بودم من نیز همان کار را می کردم، معلوم می شود که امیرالمومنین «علیه السلام» به صلاحیت این عمل رأی داده و حق هم همان بوده است.

رجوع شود به تاریخ کامل، تاریخ قرآن، قرآن در اسلام، تاریخ آداب اللغة العربیه و تاریخ تمدن اسلام.

نزول اولین سوره

در مقدمه تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۹ از کلیبی به اسنادش از امام صادق «علیه السلام» نقل کرده که فرمود: اولین چیزی که به رسول خدا «صلی الله علیه واله» نازل شد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...» تا آخر و آخرین سوره که نازل شد «اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» بود. همین حدیث را از صدوق با سندش از حضرت رضا «علیه السلام» نیز نقل کرده و فقط در آن «الی آخره» ندارد.

واحدی در مقدمه اسباب التزول ص ۵ در حدود پنج حدیث نقل کرده که اولین نازل شده سوره «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» است در بعضی ها تا آیه پنجم که «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» است.

در مجمع در تفسیر سوره علق فرمود: اکثر مفسران قائل اند که اولین چیزی که نازل شد پنج آیه از اول سوره علق است و به قولی سوره مدثر و به قولی سوره حمد است. ناگفته نماند: سوره نصر بنا بر آن که نقل شد آخرین سوره تمام است که نازل شده نه آخرین آیه و گرنه رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بعد از نزول آن دو سال زندگی کرده است.

المیزان نیز اول منازل را سوره علق دانسته و بعید نمی داند که همشاش یکجا نازل شده باشد و در تفسیر سوره مدثر گفته: آیات سوره تکذیب می کند که اولین سوره باشد زیرا آیات صریح اند در اینکه قبل از این آن حضرت آیاتی بر مردم خوانده بود که تکذیب کرده بودند، به عقیده اهل سنت ظاهراً آخرین سوره نازل شده سوره براءت است چنانکه واحدی در مقدمه اسباب التزول گفته و از بخاری نیز نقل کرده است.

آخرین آیه نازل شده

اهل سنت به روایت براء بن عازب آخرین آیه نازل شده را آیه [نساء: ۱۷۶]. به روایت ابن عباس [بقره: ۲۸۱]. و به روایت ابی بن کعب [توبه: ۱۲۸]. می دانند چنانکه واحدی در مقدمه اسباب التزول ص ۸ نقل کرده است.

در مجمع در ذیل آیه «وَأَنْقُؤَا يَوْمًا...» از ابن عباس و سدی نقل کرده که آخرین آیه قرآن این آیه است و چون نازل گردید جبرئیل گفت: آن را در رأس آیه ۲۸۰ (سوره) بقره بگذار، آنگاه از مفسران نقل کرده که این آخرین آیه نازل شده است رسول خدا «صلی الله علیه وآله» پس از آن بیست و یک روز و به قول ابن جریج نه روز و به قول دیگران هفت شب در دنیا ماند.

در تفسیر برهان آن را از واحدی نقل کرده که آن حضرت بعد از نزول آیه، ۲۱ روز در دنیا ماندند، المیزان آن را از در المنثور نقل و پسندیده است. در کشف نیز از ابن عباس نقل کرده و گوید: جبرئیل به آن حضرت گفت: آن را در رأس آیه ۲۸۰ بقره بگذار. این کثیر نیز آن را در تفسیر خود آورده است.

ترکیب سورهها

باید دانست ترکیب سورههای قرآن به دستور رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بوده است چنانکه از مجمع و کشف نقل شده که فرمود آیه «وَأَنْقُؤَا يَوْمًا...» را آیه ۲۸۱ سوره بقره گردانید حال آنکه بقره در اوائل هجرت نازل شده در مجمع گوید همشاش مدین است مگر آیه ۲۸۱ «وَأَنْقُؤَا يَوْمًا...» که در حجة الوداع نازل شده و اینکه قرآن فرموده «فَأَنْقُؤَا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ - فَأَنْقُؤُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ» روشن می کند که سورهها مفروض و جدا از هم بودند علامه طباطبایی فرموده: نمی شود انکار کرد که اکثر سور قرآنی پیش از رحلت در میان مسلمانان دائر و معروف بودند، در دهها و صدها حدیث... همچنین در وصف نمازهایی که خوانده و سیرتیکه در تلاوت قرآن داشتند

«أُنزِلَ الْقُرْآنُ بِلُغَةِ قُرَيْشٍ» در صحیح ترمذی آخرین حدیث از تفسیر سوره توبه آمده که به وقت نوشتن قرآن اختلاف کردند مثلاً «التابوت» بنویسند یا «التابوه» عثمان گفت: التابوت بنویسید که قرآن به لغت قریش نازل شده.

سوره‌های مکی و مدنی

دوران رسالت حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» به دو بخش تقسیم می‌شود: دوره اول سیزده سال است که در مکه مشغول تبلیغ بودند، دوره دوم ده سال است که به مدینه هجرت فرموده و در آن مدت دین خود را تکمیل فرمودند. آنچه از قرآن در دوره اول نازل شده آیات و سوره‌های مکی نامند خواه در خود مکه نازل شده باشد یا نه، و آیات و سوره‌هایی که در عرض ده سال بعد نازل گشته مدنی نام دارند خواه در خود مدینه نازل گردیده‌اند یا در جاهای دیگر.

بیشتر قرآن در مکه در عرض سیزده سال مذکور نازل شده است در تاریخ قرآن ص ۶۶ از فهرست ابن ندیم از ابن عباس روایت شده: در مکه ۸۵ سوره و در مدینه ۲۸ سوره نازل گشته‌اند.

ناگفته نماند مجموع ۱۱۳ سوره می‌شود، در تعداد ابن عباس سوره حمد نیست و با آن جمع سور ۱۱۴ می‌باشد در مجمع البیان ترتیب نزول سور مکی از ابن عباس به شرح ذیل نقل شده:

- ۱- اَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ. (علق). ۲- ن وَالْقَلَمِ. ۳- مُزْمَلٌ. ۴- مَدَّتُرٌ. ۵- تَبَّتْ يَدَا. ۶- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ.
- ۷- سَبَّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. ۸- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى. ۹- وَالْفَجْرِ. ۱۰- وَالصُّحُفِ. ۱۱- أَلَمْ نَشْرَحْ. ۱۲- وَالْعَصْرِ.
- ۱۳- وَالْعَادِيَاتِ. ۱۴- أَنَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. ۱۵- أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ. ۱۶- أَرَأَيْتَ الَّذِي. ۱۷- الْكَافِرُونَ. ۱۸- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ.
- ۱۹- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلْقِ. ۲۰- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. ۲۱- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. ۲۲- وَالتَّحْمِ. ۲۳- عَبَسَ. ۲۴- أَنَا أَنْزَلْنَا.
- ۲۵- وَالشَّمْسِ. ۲۶- بُرُوجِ. ۲۷- وَالتِّينِ. ۲۸- لَيْلِافِ. ۲۹- قَارِعَةَ. ۳۰- قِيَامَةَ. ۳۱- هُمَزَةَ. ۳۲- وَالْمُرْسَلَاتِ.
- ۳۳- ق وَالْقُرْآنِ. ۳۴- لَا اِقْسَمُ بِهِذِ الْأَلْبَدِ. ۳۵- طَارِقِ. ۳۶- أَفْتَرَيْتَ السَّاعَةَ. ۳۷- ص. ۳۸- أَغْرَافِ. ۳۹- قُلْ أَوْحَى.
- ۴۰- يَسِ. ۴۱- فُرْقَانَ. ۴۲- مَلَانِكَ. (فاطر). ۴۳- كَهَيْصِ. (مریم). ۴۴- طه. ۴۵- وَأَقْبَةَ. ۴۶- شَعْرَاءِ. ۴۷- نَمَلِ.
- ۴۸- قَصَصِ. ۴۹- بَنِي إِسْرَائِيلِ. (الأسراء). ۵۰- يُؤْنُسَ «عليه السلام». ۵۱- هُودَ «عليه السلام». ۵۲- يُوسُفَ «عليه السلام».
- ۵۳- حُجْرٍ. ۵۴- أَنْعَامِ. ۵۵- صَافَاتِ. ۵۶- لُقْمَانَ. ۵۷- قَمَرٍ. ۵۸- سَبَاءِ. ۵۹- زَمَرٍ. ۶۰- حَم مَوْمِنِ. (غافر).
- ۶۱- حَم سَجْدَةِ. (فصلت). ۶۲- حَم عَسَقِ. (شوری). ۶۳- زَخْرَفِ. ۶۴- دَخَانَ. ۶۵- جَانِيَةَ. ۶۶- أَحْقَافِ. ۶۷- ذَارِيَاتِ.
- ۶۸- غَاشِيَةَ. ۶۹- كَهْفِ. ۷۰- نَحْلِ. ۷۱- نُوحِ «عليه السلام». ۷۲- إِبْرَاهِيمَ «عليه السلام». ۷۳- أَنْبِيَاءَ «عليهم السلام».
- ۷۴- مَوْمِنُونَ. ۷۵- أَلَمْ تَزِيلِ. ۷۶- طُورِ. ۷۷- مَلِكِ. ۷۸- حَاقَةَ. ۷۹- ذُو الْمَعَارِجِ. ۸۰- عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. ۸۱- نَازِعَاتِ.
- ۸۲- انْفِطَارِ. ۸۳- انشِقَاقِ. ۸۴- رُومِ. ۸۵- عَنكَبُوتِ. ۸۶- مَطْفِفِينَ.

این سوره‌ها در مکه نازل شده‌اند مرحوم طبرسی آنها را ۸۵ فرموده ولی ۸۶ سوره‌اند و سور مدنی به قرار ذیل اند:

- ۸۷- بقره. ۸۸- انفال. ۸۹- آل عمران. ۹۰- احزاب. ۹۱- ممتحنه. ۹۲- نساء. ۹۳- زلزال. ۹۴- حدید.
- ۹۵- محمد «صلی الله علیه و آله». ۹۶- رعد. ۹۷- رحمن. ۹۸- هل آتی. (انسان-دهر). ۹۹- طلاق. ۱۰۰- لم یکن. ۱۰۱- حشر.
- ۱۰۲- نصر. ۱۰۳- نور. ۱۰۴- حج. ۱۰۵- منافقون. ۱۰۶- مجادله. ۱۰۷- حجرات. ۱۰۸- تحریم. ۱۰۹- جمعه. ۱۱۰- تغابن.
- ۱۱۱- صف. ۱۱۲- مائده. ۱۱۳- توبه. (مجمع البیان تفسیر هل آتی).

اینها هم ۲۷ سوره‌اند که در مجمع ۲۸ (ثمان و عشرون) شمرده است مجموع سور فوق صد و سیزده سوره است ولی سوره حمد در میان آنها نیست و با اضافه سوره حمد مجموع سوره‌ها ۱۱۴ می‌شود چنانکه در قرآتهای فعلی است در مجمع از علی بن ابیطالب «عليه السلام» نقل کرده: از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» از ثواب قرآن پرسیدم، از ثواب هر سوره بر نحوی که نازل شده خبرم داد پس اولین سوره که در مکه نازل شد فاتحه الكتاب (حمد) سپس اقرأ باسم... است. در تاریخ قرآن هست حمد بعد از مدثر نازل شده است.

دقت

این ترتیب که درباره سوره‌های مکی و مدنی نقل شد همان است که در تاریخ قرآن ص ۹۳ به بعد از فهرست ابن ندیم و چند کتاب دیگر و در کتاب قرآن در اسلام ص ۱۰۶ به بعد از اتقان سیوطی و در مقدمه تفسیر خازن (فصل جمع القرآن) با مختصر تفاوت از حیث پس و پیش و مکی و مدنی بودن نقل شده ولی نگارنده از مجمع البیان نقل کردم.

در مجمع از ابن عباس نقل شده: اول هر سوره که در مکه نازل می‌شد در مکه نوشته می‌شد سپس خدا آنچه می‌خواست در مدینه بر آن می‌افزود، از این معلوم می‌شود مقدار بعضی از سوره‌ها در مکه نازل شده و بقیه در مدینه نازل گشته است.

ولی نقل این ترتیبات به ابن عباس می‌رسد که سه سال پیش از هجرت به دنیا آمده و در رحمت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» سیزده یا چهارده ساله بود و جز زمان اندکی از دوره آن حضرت را درک نکرده است و نیز در آنها نام امثال عکرمه، عطا، مجاهد، ضحاک و غیره به چشم می‌خورد که نمی‌توان به نقل آنها اعتماد کرد چنانکه خواهیم گفت.

در «قرآن در اسلام» ص ۱۱۰ فرموده: این روایات نه ارزش روایت دینی دارند و نه ارزش نقل تاریخی: زیرا اتصال به پیغمبر ندارند تا ارزش روایت دینی داشته باشند و تازه روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از خود پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرا گرفته یا از کسان دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند و از راه اجتهاد که تنها برای خودش حجیت دارد.

اما ارزش نقل تاریخی ندارند زیرا ابن عباس جز زمان ناچیزی از حیات پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله» را درک نکرده و در نزول اینهمه سوره‌های قرآن حاضر نبوده است گذشته از اینها این روایات با فرض صحت خبر واحد هستند و خبر واحد در غیر احکام شرعیه خالی از اعتبار است.

پس تنها راه برای تشخیص ترتیب سوره‌های قرآن و مکی یا مدنی بودن آنها تدبیر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت می‌باشند این روش برای تشخیص ترتیب سور و آیات قرآنی و مکی و مدنی بودن آنها سودمند می‌باشد چنانکه مضامین سوره‌های انسان، عادیات و مطفقین به مدنی بودن آنها گواهی می‌دهد اگر چه برخی از این روایات آنها را جزء سوره‌های مکی قرار می‌دهند (به اختصار).

مخفی نماند: موضوع مکی و مدنی بودن در دست عده‌ای دستاویز شده است مثلاً در آیه [شوری: ۲۳]. عده کثیری از اهل سنت منجمله زنجشیری در کشف می‌نویسد از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» پرسیدند: «الْقُرْآنُ» که به دوستی و پیروی آنها مأمور شده‌ام کدام اند؟ فرموده «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ ابْنَاهُمَا» یعنی ذی القربی علی و فاطمه و دو پسر آنها (حسن و حسین) علیهم السلام اند.

آنکه حاضر به قبول حق حتی اگر مورد اتفاق فریقین باشد نیست، می‌گوید: این چطور می‌شود حال آنکه سوره شوری مکی است و آنروز علی و فاطمه ازدواج نکرده و فرزندی نداشتند.

یا مثلاً دهها روایت در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده که آیات اول سوره هل اتی درباره جریان نذر اهل بیت علیهم السلام است که افطاریه خویش را به مسکین و یتیم و اسیر دادند می‌گوید: این چطور ممکن است حال آنکه به عقیده عطا چنانکه نقل شده سوره هل اتی مکی است و این جریان در مدینه واقع شده است؟

در جواب می‌گوئیم مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها نوعاً از ابن عباس نقل شده که گفته شد معلوم نیست از کدام شخص یاد گرفته و یا اجتهاد خودش بوده است و نیز از عطاء بن ابن رباح که تابعی است و زمان رسول خدا را درک نکرده و همان است که از طرف بنی امیه در مکه ندا می‌کردند: جز از عطاء بن ابی رباح از کسی فتوی نپرسید چنانکه در دائره المعارف وجدی است در جامع الرواة گفته او از اصحاب امیرالمؤمنین «علیه السلام» و خلط کننده بود (ظاهراً در روایت یا دوستی اهل بیت را به دوستی بنی امیه) و ایضاً از عکرمه که غلام ابن عباس بود و حصین بن خیر او را به عبدالله بن عباس آنگاه که حکومت بصره داشت بخشید و هر چه آموخت از ابن عباس آموخت و زمان وحی را هرگز درک نکرد. در رجال اردبیلی از خلاصه علامه نقل شده «عَكْرَمَةُ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ لَيْسَ عَلَيَّ طَرِيقَنَا وَ لَمْ يَنْ أَصْحَابِنَا» این شخص از خوارج و از دشمنان علی «علیه السلام» است رجوع شود به «أهل البيت» در این کتاب.

و ضحاک بین مزاحم مفسر مشهور تابعی است در سال ۱۰۲ از دنیا رفته و زمان وحی را اصلاً ندیده است.

حالا بیاتیم در مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها به اقوال اینان اعتماد کنیم بی آنکه دلیل متقنی در دست داشته باشیم.

به هر حال در تشخیص مکی و مدنی بودن باید به نظر صاحب «قرآن در اسلام» اعتماد کرد و نیز به روایات فریقین که در شأن نزول وارد شده به شرطی که قابل اعتماد باشند.

عدد آیات قرآن

در مجمع البیان تفسیر «هل آتی» از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» نقل شده فرمود: جمیع سوره‌های قرآن صد و چهارده سوره و جمیع آیات آن شش هزار و دویست و سی و شش (۶۲۳۶) آیه است و حروف قرآن سیصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه (۳۲۱۲۵۰) حرف می‌باشد...

در وافی و مرآة العقول از تفسیر سید حیدر آملی عدد سور و آیات و کلمات و حروف و فتحها و ضمه‌ها و کسره‌ها و تشدیدها و الفها و مدهای قرآن نیز نقل شده که آنها ضرور نیست ولی حاکی از کثرت اهتمام مسلمین به قرآن مجید است.

در «قرآن در اسلام» ص ۱۲۸ از اتقان سیوطی از ابو عمرو دانی در عدد آیات قرآن شش قول نقل شده: مجموع قرآن شش هزار آیه است، به قولی شش هزار و دویست و چهار آیه به قولی شش هزار دویست و چهارده آیه، به قولی شش هزار و دویست و نوزده آیه، به قولی شش هزار و دویست و بیست و پنج آیه، و به قول شش هزار دویست و سی و شش آیه است، از این شش قول دو قول از آن قراء اهل مدینه و چهار قول از آن قراء... مکه و کوفه و بصره و شام می‌باشد.

ناگفته نماند اختلاف در عدد آیات ناشی از اختلاف قراء در تعداد آیات است که نسبت به نظر خویش مختلف شمرده اند مثلاً در مجمع درباره سوره بقره فرموده: عدد آیات در تعداد کوفی که از علی «علیه السلام» نقل شده ۲۸۸ و در عدد بصری ۲۸۷ و در عدد حجازی ۲۸۵ و در عدد شامی ۲۸۴ است. بدین طریق ملاحظه می‌شود که در تعداد آیات بقره مجموعاً چهار اختلاف دارند هکذا در سوره‌های دیگر.

علامه طباطبائی فرماید: تعداد آیات قرآنی به زمان پیغمبر اکرم می‌رسد و در روایاتی از آن حضرت آیات با عدد مانند ده آیه از آل عمران ذکر شده و حتی از آن حضرت شماره آیات برخی از سور قرآنی رسیده مانند اینکه سوره حمد هفت آیه و سوره ملک سی آیه است (قرآن در اسلام نقل از اتقان).

اعراب قرآن

قرآن مجید در زمان حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» با خط کوفه استنساخ می‌شد چنانکه در «قرآن در اسلام» از اتقان نقل شده و جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۱ ص ۲۲۸ می‌گوید: قرآن را با خط کوفی و نامه‌ها را با خط نبطی می‌نوشتند ولی صاحب تاریخ قرآن در ص ۴۴ همان کتاب می‌نویسد: قرآن را با خط نسخی که در آن زمان معمول بود می‌نوشتند.

به هر حال خط آن زمان دارای نقطه و حرکه نبود و عربها بنا بر لغت خویش که ملکه ایشان بود آیات را درست و صحیح می‌خواندند و چون اسلام در ممالکت غیر عربی منتشر گردید مسلمانان غیر عرب نتوانستند صحیح بخوانند لذا در زمان عبدالملک مروان توسط ابوالاسود دثلی که اصول عم نحو را از علی «علیه السلام» یاد گرفته بود، قرآن مجید نقطه گذاری شد و تا حدی ابهام خواندن آن رفع گردید.

و بالاخره به دست خلیل بن احمد نحوی واضع علم عروض اشکالی از قبیل مد، فتنحه، ضمه، کسره، تنوین و غیره وضع گردید و کلمات قرآن با آنها علامت گذاری شده و بدین طریق ابهام تلفظ رفع گردید و پیش از آن مدتی با نقطه به حرکت الفاظ اشاره می‌شد و مثلا به جای فتحه بالای حرف اول کلمه نقطه می‌گذاشتند و به جای کسره زیر حرف اول و به جای ضمه بالای حرف طرف آخر. رجوع شود به (تاریخ قرآن) فصل نهم و دهم و (قرآن در اسلام) ص ۱۳۰.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ. يَا قَائِمَ الْمَهْدِيِّ (عَج). این تلاش تقدیم به محضر مولا حضرت مهدی (عج).
سلام بر بنده و رسول خدا، حضرت محمد (ص). سلام بر بنده و ولی خدا، حضرت علی (ع).
سلام بر کاملترین مخلوق و حجّت خدا، حضرت مهدی (عج).

Jadeye_tariki@yahoo.com

<http://nilofare-abi.persianblog.ir> یا <http://nilofare-abi.persianblog.com>

<http://p-mr-yahyaie.mihanblog.com>

<http://nilofare-abi-lib.blogfa.com>: کتابخانه نیلوفر آبی:

مرداد ماه ۱۳۸۶ خورشیدی